

مساله مهاجرت اهالی پشتکوه

محمدچگینی

منطقه پشتکوه (ایلام امروزی) در منطقه غرب ایران قرار دارد که از شمال به کرمانشاه، جنوب به خوزستان، شرق به لرستان و غرب به کشور عراق منتهی میشود. پشتکوه در گذشته جزء لرستان کوچک بود و از اواسط دوره صفویه والیانی که به «فیلی» شهرت داشتند، حکمرانی این منطقه را تا اوایل سلطنت رضا شاه عهده دار بودند. در دوره قاجار فرمانروایان پشتکوه برای دولت مرکزی اهمیت زیادی یافتند؛ زیرا نزاع بین ایران و عثمانی همچنان پا بر جا بود و والیان از مهمترین مرز داران ایران تلقی می شدند و نگهداری قسمتی از مرزها به آنها سپرده شد. والیان حتی در دوره حاکم قدرتمندی مانند ناصر الدین شاه از مستقل ترین فرمانروایان ایران بودند. آنها تا اوایل دوره رضا شاه موقعیت خود را حفظ کردند.

موقعیت جغرافیایی پشتکوه و هم مرزی اش با عراق به این منطقه اهمیت خاصی داده بود. وجود کوههای صعب العبور و رودهای پر آب در شرق موجب گردید تا اهالی پشتکوه کمترین ارتباط را با هموطنان خود داشته باشند. داد و ستد و تعامل فرهنگی آنها از گذشته های دور تا عصر فرمانروایی رضا شاه محدود به شهرهای عراق بود. سرتیپ درخشانی که در دوره رضا شاه حاکم نظامی انجا بود در این مورد می گوید: «[ساکنان پشتکوه] همواره نظرشان به خاک عراق بود. رفت و آمد و کار و تجارت آنها منحصر به عراق بوده و هیچگاه از کوههای شرقی و شمالی قدم به داخل کشور خودشان نمی گذاشتند.»^۱ در دوره پهلوی اول که راههای ارتباطی توسعه یافت اهالی این منطقه داد و ستد با شهرهای همجوار را توسعه دادند.

یکی از پدیده های مهم اجتماعی این منطقه مهاجرت اهالی به سرزمین های همسایه از جمله عراق بوده است. بدون تردید قحطی و خشکسالی های پیاپی، جنگ های خانوادگی میان والیان، جذابیت های اقتصادی و بهبودی اشتغال در شهرهای عراق به عنوان مهمترین عوامل مهاجرت مطرح هستند، به نظر می رسد

ظلم و ستم والیان بیشترین تاثیر را بر تشدید مهاجرت مردم به جای گذاشته است. کشتن، زندانی کردن، بریدن اعضای بدن و یا به میل گرفتن با قلوه سنگ و گچ از مجازات های رایج والیان بود. همچنین والیان کسانی را که مال و ثروت زیاد داشتند به بهانه های مختلف تحت فشار و شکنجه قرار می دادند و اموال آنها را مصادره میکردند. بعد از مشروطه مهاجرت شدت یافت چنان که این امر موجب نگرانی دولت شد و وزیر داخله در سال ۱۳۰۱ در نامه ای به غلامرضا خان آخرین والی فیلی ظلم و ستم او را موجب مهاجرت میدانند و تقاضا میکنند که والی در روابط خود با مردم تجدید نظر نموده و زمینه را برای بازگشت مهاجرین فراهم کند. غلامرضا خان با رد هرگونه ظلم و ستم مهاجرت را امری عادی تلقی کرده و می گوید: «اهالی پشتکوه به عادت همه ساله برای معامله و بیع و شراء ایاب و ذهاب به عراق و به بغداد و بصره می کنند»^۲

با قدرت یابی تدریجی رضا خان و سرکوب عشایر خودسر و ایجاد دولت مرکزی قدرتمند دوران فرمانروایی والیان فیلی هم به پایان رسید. با تاسیس نهادهای جدید نظیر گمرک و اداره مالیه نفوذ دولت بر این ناحیه توسعه یافت و سرانجام در سال ۱۳۰۷ سپهبد امیر احمدی فرمانده لشکر لرستان نیروهای ارتش را به پشتکوه گسیل داشت و غلامرضا خان که تاب مقاومت در خود ندید به عراق فرار کرد و پشتکوه بدون جنگ و خونریزی به تصرف ارتش در آمد. با سرکوب ملوک الطوائفی و ایلات گردنکش و برجیده شدن بساط ظلم والیان بارقه امیدی در دل مهاجرین به وجود آمد تا به زادگاه خود برگردند. اما شرایط آنگونه هم که آنها فکر میکردند مناسب نبود؛ زیرا پیشکاران والیان سابق در مقام نایب الحکومه و دیگر مقامها زیر نظر حاکمان نظامی به ستمگریهای خود ادامه دادند همین امر باعث ناامیدی از بهبود اوضاع گردید. بی توجهی دولت مرکزی به اعتراض و شکایات مردم از میرزایان جدید موجب گردید تا شماری از مهاجران یکی از شروط مهم خود برای بازگشت را برکناری آنها قرار دهند. از سوی دیگر افرادی هم که به کشور بازگشته بودند از شرایط موجود و بی عدالتی حکام جدید و پولهای گزافی که به علل مختلف از آنها دریافت می شد ناراضی بودند فضای جدید و ساز و کارهای حکومت رضاشاه هم مایه دلگرمی مهاجران نشد و بسیاری از آنها تهدید کردند در صورت بی توجهی دولت به مظالمشان ایران را ترک و بار دیگر به عراق باز خواهند گشت. اسنادی که در زیر میآید عبارت است از سه سند موجود در مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی که هر یک به نوعی بیانگر این نکته هستند که با روی کار آمدن رضاشاه هم تغییری در نوع روابط حاکمان با مردم به وجود نیامد.

متن اسناد

سند شماره ۱

معروضه ۱۲ شهریور ۱۳۱۰

کمیسیون محترم عرایض ۱۶/۶/۱۳۱۰

ساحت مقدس مجلس شورای ملی ایران

شیداله ارکانه

فدویان امضاء کنندگان این تظلم نامه رعایای دولت شاهنشاهی پهلوی ارواحنا فداه عموماً اهالی پشتکوه می‌باشیم که در نتیجه اجحافات بنیان شکن و مظالم والیان غارتگر و شکنجه طاقت فرسای حکام و مباشرین سابق پشتکوه، پدران و چه خود فدویان چاره را منحصر به فرار از پرورشگاه نیاکان دیده و از وطن عزیز متواری به خاک بین‌النهرین و با کمال صبر و بردباری انتظار فرج و گشایش داشته همواره گوشه چشم و امیدمان به وطن عزیز بوده تا به حمدالله تعالی کوب اقبال ایران از افق امید ساطع و روزگار بدبختی و فلک زدگی ایرانیان سپری و از رحمت قوی شوکت‌اعلی حضرت شهرداری اراچانه فداه با اراده راسخ و عزمی تغییر ناپذیر در اندک مدتی ریشه مظالم و دوره غارتگری و ملوک‌الطوایفی را بر انداخته ایران را تماماً امن و امان [ساخته است]. این بود که فدویان هم این مژده روان بخش را از جان و دل تلقی و در صدد عودت به وطن مالوف برآمده [ایم] ولی جای بسی تاسف است [که] تا به حال باز پاره یادگارهای والیان سابق را پا بر جا و مصدر کار دیده و علناً خود را دخالت در تشکیلات جدید نموده و اینان عبارتند از میرزا صحبت‌اله خان، میرزا فرهادخان، میرزا محمود خان، میرزا فرج‌اله خان، میرزا حیات خان و همراهمان که حالیه در مرکز پشتکوه کمیسیون و مصدر کار و رسیدگی به امور رعایا و رتق و فتق کار با آنهاست و سرّاً از هیچ‌گونه تجاوزات خلاقیه به حقوق دولت و ملت کوتاهی نکرده‌اند بس که در ایام ماضی تسلطات مستبدانه داشته‌اند و حالیه نیز مصدر کارند رعایای موجوده پشتکوه چون مردمان ساده و متوحش هستد یارای بیان تظلمات خود را نداشته و ندارند تا چه رسد به بیان و اظهار خیانات و نقصان رسانیدن اینان به مالیه دولت. استدعائاً استدعا داریم اراده همایونی رسیدگی و احقاق حق و کشف خیانات ایشان شرف صدور یابد مشروط بر اینکه قبلاً سلطه و نفوذ میرزایان فوق‌الذکر را از بین برده تا رعایا و مظلومین جرات و جسارت تظلم و شکایت داشته باشند و نیز اعضاء کمیسیون از مرکز اعزام شوند که در تمام جزئیات و عملیات سوء خائنه آنها تحقیق و تدقیق کنند و الا به این وضعیت عالیه و عدم اطمینان تأمینات مالی و جانی از دسائس آنها نداشته، و در این صورت فدویان و امضاء کنندگان از وطن عزیز محروم و این هم دور از انصاف و بلکه مخالف مرام اولیاء معظم امور و مخصوصاً ذات اقدس شهرداری است.

چون از جمله فدویان متواری به بین‌النهرین شخصی امید علی نام ملکشاهی در این دوره جدید با هزاران امید برای عمران و آبادی و خدمت به دولت و ملت به وطن مالوف برگشته و در منصور آباد [مهران] مشغول کشت و زرع و تاسیس آسیاب و باغ گردیده و اخیراً دو قطعه اراضی خالصجات مشهور به شیروان و چرداور که قبل بر این میرزایان فوق‌الذکر [آن] را اجاره می‌کردند و احدی دیگر از اهالی در مقابل نفوذ اینان یارای مزایده در مالیه پشتکوه نداشته فلذا مشارالیه امید علی نام هر دو قطعه خالصه را به طور مزایده از مالیه کرمانشاه در مبلغ پانزده هزار تومان اجاره کرده و به زعم خود خدمتی بزرگ به خزانه دولت نموده پس در این خصوص میرزایان سابق‌الذکر در مقام ضدیت و صدد اسباب چینی توهین و فرار مشارالیه بر آمده و به جرم اینکه چرا این کار [را] به توسط مالیه کرمانشاه انجام داده چند روزی او را محبوس و بعد تحت الحفظ عده [ای از] مامورین، بیچاره را به طور بی‌احترامی به خانه خود که در منصور آباد است آورده و خانه

خود او را با اهل و عیال به مرکز پشتکوه که حسین آباد است انتقال داده و فعلا مشارالیه در آنجا محبوس است این زجر و مواخذه نسبت به او محض عبرت دیگران است که بعدها احدی از اهالی به صرفه جویی مالیه دولت اقدام ننماید. آیا در این صورت دیگر امیدی برای رعایای پراکنده دور از وطن باقی است؟! ایام عدالت مستدام باد. هر کار دولت بفرماید فدویان امضاء کنندگان حاضریم چند اشخاص از میان خودمان ارسال و با جمعیت میرزایان فوق محاکمه بکنیم. [امضاء کنندگان ۱۰۵ نفر]

سند شماره ۲

۲۴ فروردین ۱۳۱۱ کمیسیون محترم عرایض ۱۳۱۱/۳/۸

مقام منبع مقدس مجلس شورای ملی شیداله ارکانه

تظلمات این چند خانوار طایفه قلائی [ناخوانا]

پارسال عرایض وطن پرستی خودمانرا مستقیما به دربار همایونی اعلی حضرت اقدس شهنشاه پهلوی ارواحناه فداه تقدیم نمودیم تا اینکه دعاها بر هدف اجابت مقرون آید فرمان همایونی از جانب دولت به حکمران صفحه پشتکوه صادر گردید، حکمران معزی الیه چهار نفر از چاکران را طلبید عازم پشتکوه شدیم فرمان همایونی را زیارت نمودیم میرزا اسداله خان نایب الحکومه آبدانان و کپر کوه دست خط دو حجره خانه به چاکران مرحمت فرمود چاکران با عیال از عماره بین النهرین رو به وطن اصلی به خدمتگزاری دولت متبوعه خودمان کوچ نمودیم هنوز به آبدانان نرسیده، میرزا اسداله خان از پشتکوه برای صیمره و پیشکوه ماموران توشمال حیات قلی خان که مباشر پشتکوه است با دائیش کد خدا احمد همین که دیدند میدان خالی است جلوگیری در حق ما کردند. آن محلی که از جانب دولت میرزا اسداله خان برای چاکران معین کردند به ما ندادند تا درجه کار بر ما تنگ شد لباس عیالهامان را فروختیم و اهالی آبدانان از زن و مرد گوشه و کنایه به ما میزدند و با پلتیک بازی با چاکران راه میرفتند عیالهامان در درهها و بیابانها شب و روز مشغول گریه وزاری [هستند] و خودمان نیز نه راه گریز و نه امید زندگی کردن برایمان [باقی مانده] ناچارا نه نفر از چاکران با حال اضطراب برای عماره بین النهرین عودت نمودیم عرض تظلمات خودمانرا به دولت تقدیم ساختیم اثری از جواب به چاکران ظاهر نشد اگر هم جوابی صادر شود حیات قلی خان او را نگه میدارد و بما اطلاع نمیدهند فعلا توشمال حیات اظهار میکند کار شما ربطی به دولت ندارد میبایست از اول به خودم عارض میشدید عایدات املاک آبدانان به دست من است اما جا به شما نشان می دهیم زندگی کنید و چند و چون نکنید چاکران اول به امید خدا و ثانی به قوه مرحمتی دولت محل و سکنای خودمان را در بین النهرین فروخت کرده و علاقه بریده و به وطن کوچ نمودیم که احدی متعرض احوالمان نشود الامان، الامان، الامان از حیات قلی و سید احمد دست ما کوتاه و ایشان طالب طمع خودشان بر املاک چاکران است. امیدواریم امری از دفتر خصوصی اعلی حضرت اقدس به واسطه کنسولگری محترم عماره

مشعر بر تحذیر و تنبیه حیات قلی و سید احمد به نایب الحکومه آبدانان صادر فرموده تا بار دیگر متعرض احوال چاکران نشوند و الا با کلی ناامیدی از آبدانان برای بین‌النهرین بازعودت نموده و عرایض تظلمات خودمان را در همه روزنامه‌ها درج می‌سازیم. الامان از حیات قلی خان.
[امضا کنندگان] کریم ولد ندر، عربی پسر حسن سیف علی پسر سید علی.

سند شماره ۳

کمیسیون عرایض ۱۳۱۵/۲/۲۰

پیشگاه مقدس مجلس شورای ملی

محترما این فدویان رعیت بدبخت پشتکوهی به عرض آستان مبارک میرسانیم فدویان از آنجائیکه بدبخت بوده‌ایم درحالیکه تمام دنیا از پرتو یگانه پدر تاجدار و اعلیحضرت پهلوی در ترقی میباشند متأسفانه ماها یک مشت رعیت بدبخت تا کنون زیر شکنجه والی سابق بوده ایم حالیه که تمام دنیا منظم و رعایا در آسایش ماها باید در زیر ظلم و تعدی محمد علی خزلی معمار و قادر سرتفنگچی که حالیه نایب الحکومه میباشند باشیم زیرا که امنای دولت امروزه دارای کله و رحم و عدالت میباشند امید داریم به حال ما یک مشت رعیت بدبخت که تا کنون خارج از خاک آبا و اجدادی خود بوده ایم و در زیر بیرق عرب زندگی میگردیم. بنا بر تشویق حکمران معظم پشتکوه هر یک به خاک اولیه خود آمده ایم این دو سال است که با یک مشت پول چه در خاک بیگانه حمل کرده‌ایم آورده بنا به تشویق دولت مشغول ساختمان شده ایم بدبختانه ساختمانهای ما خراب و ویران گردیده؛ زیرا که در اول بنا در آنجا که ملک داشتیم معمار و قادر نگذاشتند بنا نماییم با زحمات زیاد و مقداری پول که از ماها گرفته تا اینکه گفتند در این مکان بنا نماییم هر یک که برای ما کار میکنند شبانه روز به علاوه ۱۴ ریال حقوق خرج شبانه روز هم به عهده ماهاست تا اینکه مزد گزاف و خرج را میدهیم از آن طرف می‌سازیم از طرف دیگر خراب می‌شود و به بنا میگوییم آخر ما مسلمانییم چرا این طور میکنند وی جواب می‌گوید بنای ۸ قرانی از این بهتر نمی‌تواند کار بکند؛ زیرا که از هر یک از ما بنای روزی شش اش معمار خزلی اخذ مینماید در این صورت ما بیچاره‌ها باید چکار بکنیم از طرفی هم شکایت به حکومت وقت می‌نماییم قادر از یک طرف و معمار از یک طرف دفاع از هم دیگر میکنند و به علاوه آنها در اینجا صاحب نفوذند و نمی‌گذارند عرض ماها به صحت برسد چنان خدا میخواهد ما یک مشت رعیت مجدد آواره ملک اجنبی شویم.

شما را قسم میدهم به اشخاصی که پیش شما قرب و منزلت دارد این دو نفر اجنبی خونخوار را که دو سال قبل برای نان شب محتاج بودند حالیه هر یک از پر تو ما رعیت بدبخت زحمت کش دارای ۱۵ هزار تومان پول نقد و املاک و خانه شده اند آن وقت معلوم میشود عرایض فدویان صدق است یا کذب معمار خزلی که در روز ۴مقال تریاک و یک بطری عرق باید صرف نماید تا بتواند از خانه بیرون بیاید، حالیه دو دستگاه عالی و مقدار

زیادی اراضی متجاوز از پانصد گوسفند و گاو والاغ، مادبان و قاطر در نزد طایفه خزل دارد و حقوقش هم اینقدر نیست که تریاک و عرقش را اداره نماید در صورتی که درب خانه او ۸ نوکر شبانه روز غذا می خورند آن وقت عرایض فدویان در اینجا معلوم خواهد شد. یکی دارای عدالت از امنای دولت باشد در شهر ایلام بیایند و معلوم نمایند که آرزوی فدویان این بود که دست خودی را از دامن ما بد بخت ها کوتاه نمایند. آیا برای دولت امروز که مقتدر است میسر نمی شود که یک معمار از اهالی خودمان نباشد برای ماها بفرستند که ماها راحت باشیم و دارای معلومات باشد مثل این شخص عوض امضاء، مهر خودش را نزند و از معماری که سابقه ندارد اصلا دچار ما بیچارگان گردید، که البته همه عرایض فدویان موقعی معلوم خواهد شد که شخص فهمیده آمده برای رسیدگی تذکر دهد فقط متری که در جیب تو است به من بگوئید بینم که این چند سانت و چند متر است آن وقت معلوم خواهد شد که یک مشت پول دولت و ملت بیهوده در این منطقه بیهوده مصرف گردیده و به علاوه چنانچه دولت و امنای دولت یک مشت هیات پشتکوهی که متجاوز از صد هزار خانوار است به فدای یک معمار بی سروت و یک قادر پیش مانده سابق والی ها بکند و این دو خونخوار را خلع به جای آنها یک نفر با عدالت فارس بفرستد آن وقت پس از دوماه معلوم میشود این شخص چه پولهایی در این صفجات از ماها و یک مشت بنای بیچاره گرفته که حالیه صاحب این ثروت شده اند که فعلا نیز از سر ما دست بر نمی دارند مگر دست شما اشخاصی که روی صندلی و پشت میز عدالت که از طرف ما یک مشت ملت بیچاره نشسته اید بتواند این دو خونخوار حیفه دنیا پرست را از سر ما کوتاه نماید مخصوصا من یک سید بیچاره که مدت یک سال تجاوز است هیات تقسیم اراضی تیکه زمینی برای ساختمان خود و عائله ام مرحمت فرمودند تا کنون هر چند می گویم تو معمار دولتی حتی نقشه دو باب اتاق برای من بریز که بنا بیاورم کار بکنم میگوید ۵ تومان اجرت من است در صورتی که ما بیچارگان عیال حامله مان گل میکشد و بچه های خودمان سنگ می کشند، از بس ما یک مشت رعیت بی بضاعت و ستم و ظلم کشیده ایم. شما را قسم می دهیم به حق پدر تاجدار اعلی حضرت پهلوی دست این دو نفر خونخوار بومی را از سر ما کوتاه نمایید. از طرف یک مشت رعیت بدبخت پشتکوه.

امضاء کنندگان علی بیگ، عزیز، ولی بنا، علی محمد، رضا گلی، نامدار، رحیم کمالوند، احمد گل روشنی، یحیی ولی، موسی بک، کدخدا داود، عباسعلی عیلامی، زکی ده بالایی، توشمال محمود، میرزا بک ده بالایی، عباس، جعفر بنا، حسن بنا، احمد بنا، توشمال حاجی ارکوازی، فتح اله، ولی بنا، احمد بنا، درویش بنا، محمد علی اسد بنا.

ع- ۲

۱۳۱۱

۲۳ فروردین

بیت

کتابخانه
موسسه
۱۳۳۱

تذکره خاندان پهلوی



نقدت از طرف خاندان پهلوی

پایان هر نفسی در غم و غمنازی است و برادر این بنده اعیان است که در این روزها قدم نهادیم تا بگذرد و ما در بدین احوال نمودن است
 فرقی می یابد از این جهت که هر که از این صحنه پشتکوه صفا کرد و هر که از این صحنه صفا کرد و هر که از این صحنه صفا کرد
 زاریت نمودیم و برادر این بنده اعیان است که در این روزها قدم نهادیم تا بگذرد و ما در بدین احوال نمودن است
 همی در این کنگره است که هر که از این صحنه صفا کرد و هر که از این صحنه صفا کرد و هر که از این صحنه صفا کرد
 حیات فدا کردیم و برادر این بنده اعیان است که در این روزها قدم نهادیم تا بگذرد و ما در بدین احوال نمودن است
 برای هر که از این صحنه صفا کرد و هر که از این صحنه صفا کرد و هر که از این صحنه صفا کرد
 با چو کرانی راه می رفته عیالمان در روزگار ما با ما شریک در غم و غمنازی است و برادر این بنده اعیان است
 هم که در این کنگره است که هر که از این صحنه صفا کرد و هر که از این صحنه صفا کرد و هر که از این صحنه صفا کرد
 طاعت هر که از این صحنه صفا کرد و هر که از این صحنه صفا کرد و هر که از این صحنه صفا کرد
 زرد و می بایست از دل بخورد و هر که از این صحنه صفا کرد و هر که از این صحنه صفا کرد و هر که از این صحنه صفا کرد
 سینه های که در دل می ریزد و ما در این کنگره است که هر که از این صحنه صفا کرد و هر که از این صحنه صفا کرد
 نمودیم که هر که از این صحنه صفا کرد و هر که از این صحنه صفا کرد و هر که از این صحنه صفا کرد
 برادر این بنده اعیان است که در این روزها قدم نهادیم تا بگذرد و ما در بدین احوال نمودن است
 در این کنگره است که هر که از این صحنه صفا کرد و هر که از این صحنه صفا کرد و هر که از این صحنه صفا کرد
 در این کنگره است که هر که از این صحنه صفا کرد و هر که از این صحنه صفا کرد و هر که از این صحنه صفا کرد

پیام بهارستان / ۲۰، ۳۰، ۳۱ / بهار ۱۳۸۸



بی نوشتها:

- ۱- لرد کرزن، ایران و قضیه ایران، ترجمه غلام علی وحید مازندرانی، ج ۲، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۶۷، ص ۳۲۶
- ۲- علی اکبر درخشانی، خاطرات، به اهتمام احترام درخشانی، ایالت متحده آمریکا، ناشر خانواده درخشانی، ۱۹۹۴، ص ۲۳۲.
- ۳- مراد، مرادی مقدم، تاریخ سیاسی اجتماعی کردهای فیلی در عصر والیان پشتکوه، تهران، پرسمان، ۱۳۸۵، ص ۱۹۴.

پایام بهارستان / ۲۰۱۳، ۱، ش ۳ / بهار ۱۳۸۸